

امکان‌سنجی راهبردی کردن روابط با پشتون‌ها

زهرا محمودی¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و یکم، شماره 3، پیاپی 83، پاییز 1399؛ صفحات 198 - 173

تاریخ پذیرش نهایی: 1399/08/30

تاریخ دریافت: 1399/08/10

چکیده

ارتباط با مردم به موازات ارتباط با دولت‌ها، از مؤلفه‌های سیاست خارجی ایران است. در واقع، جمهوری اسلامی با توجه به ماهیت اعتقادی و ایدئولوژیک خود، در کنار ارتباط با حاکمیت‌ها، ارتباط با مردم را در دستورکار قرار داده است. منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایجاب می‌کند که امنیت‌پایداری را در مرزهای خود ایجاد کند. عمده مرزهای ایران با افغانستان، پشتون‌نشین است. به دلیل همسایگی با افغانستان، وجود ارتباط حسنه با قوم پشتون ضرورت دارد و باید از ظرفیت‌های آنها استفاده کرد و اجازه نداد که این پتانسیل در اختیار دشمن قرار گیرد. بنابراین اهمیت ارتباط و تعامل با پشتون‌ها بر کسی پوشیده نیست.

ایران باید رویکرد خود را تغییر دهد و متناسب با شرایط جدید با قوم پشتون کار کند. باید بار دیگر پشتون‌ها را در حوزه تمدنی جمهوری اسلامی ایران تعریف کرد. برای انجام این کار، ابتدا نیاز است نوعی تبارشناسی از قوم پشتون صورت بگیرد و بر اساس آن، راهبرد نویسی شود. از میان سه دسته پشتون‌ها شامل احزاب و شخصیت‌های متعادل، احزاب و شخصیت‌های افراط‌گرا، احزاب و شخصیت‌های تکنوکرات و غرب‌گراها، جمهوری اسلامی سعی کرده است یا هر کدام از آنها تعامل برقرار کند؛ اما باید تغییر رویکرد دهد و به سمت توده و بدنه مردمی پشتون برود. طبیعتاً نمی‌توان یک نسخه کلی و کامل برای این سه دسته پیچید و باید بر اساس دسته‌بندی انجام‌شده و متناسب با هر حزب و گروه و جریان پشتون، اقدام به برنامه‌نویسی کرد. با توجه به شرایط جدید افغانستان، طالبان را باید در خوش‌بینانه‌ترین حالت، در حکومت و در بدبینانه‌ترین حالت، خود حکومت دید.

واژگان کلیدی

پشتون‌ها، افغانستان، امنیت ملی، حوزه تمدنی ایران، طالبان

در خصوص راهبردی کردن روابط ایران با پشتون‌های افغانستان، دو دیدگاه کلی در ایران وجود دارد:

دیدگاه نخست در چارچوب نگاه سلبی بر این اعتقاد است که روابط پشتون‌های افغانستان با ایران به نتیجه نمی‌رسد. با توجه به اهمیت و جایگاه عنصر قومیتی نزد پشتون‌ها، پیشینه و نوع روابط جمهوری اسلامی ایران با تاجیک‌ها و هزاره‌ها، تلاش و تأثیرگذاری پاکستان، عربستان و آمریکا برای سیاه‌نمایی و مقابله با نفوذ ایران (به خصوص از طریق تبلیغات و تمرکز بر مسئله مذهب و تأکید بر لزوم مقابله با نفوذ مذهبی ایران در افغانستان عمدتاً سنی‌مذهب و پشتون‌ها) نمی‌توان چندان بر موضوع راهبردی کردن روابط جمهوری اسلامی با پشتون‌های افغانستان تأکید کرد.

دیدگاه دوم در چارچوب نگاه ایجابی بر این باور است که روابط پشتون‌های افغانستان با ایران به نتیجه می‌رسد و می‌توان از طریق گفت‌وگو با رهبران پشتون اعم از دولت و اپوزیسیون و حتی طالبان، ارتباط‌گیری و گسترش رابطه با نخبگان سیاسی سرشناس پشتون، افزایش فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی در مناطق پشتون‌نشین و گسترش ارتباط با توده مردم پشتون از این موضوع در راستای تأمین منافع جمهوری اسلامی ایران در رابطه با پشتون‌ها در افغانستان بهره برد.

در افغانستان، اختلاف و دعوی فارسی‌زبان و پشتوزبان مطرح می‌شود، در حالی که ایران با پشتون‌ها دعوی زبانی ندارد، بلکه فقط زبان پشتون‌ها را نمی‌داند. صهیونیست‌ها با سوءاستفاده از همین دعوی زبانی گفته‌اند که سابقه پشتون‌ها به یهود بازمی‌گردد. با اینکه ایران زبان مشترک با پشتون‌ها برای گفت‌وگو ندارد، اما یک فرد خوش‌فکر پشتون که زبان فارسی را می‌داند، تفسیرهای حجت‌الاسلام محسن قرائتی را ترجمه کرده و در اختیار مدارس مربوط قرار داده است؛ یعنی محتوا را از حوزه فارسی گرفته و به حوزه پشتون منتقل کرده است. ایران می‌تواند با این نویسنده ارتباط بگیرد. می‌توان رمان‌های خوب فارسی را به زبان پشتو ترجمه و برای آنها ارسال کرد. در این صورت ارتباط برقرار خواهند کرد و حتماً برای آنها جذابیت دارد. حتی می‌توان رمان‌های خوب را برای استادان دانشگاه ارسال کرد. اگر رمان‌ها مورد قبول استادان باشند، آنها را به شاگردهایشان معرفی می‌کنند تا نقد کنند. این نقد در مطبوعات افغانستان منعکس می‌شود. تقریباً همه پشتون‌ها فارسی می‌دانند، اما همه فارس‌ها پشتو نمی‌دانند. بنابراین باید محتوا را به آنها منتقل و آنها را به محتوای فارسی علاقه‌مند کرد.

دولت افغانستان را احمدشاه ابدالی که از قوم پشتون بود، ایجاد کرد و از آن زمان تا کنون عملاً پشتون‌ها این کشور را اداره کرده‌اند. آنچه موجب سیاسی شدن بحث قومیت در افغانستان شده، به سال‌های ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۰ برمی‌گردد که عبدالرحمن خان روی کار آمد. او با قطب‌بندی قومیتی که در حوزه پشتون انجام داد، گروه‌ها و قومیت‌های دیگر را به حاشیه راند و به تدریج واگرایی قومی در افغانستان شکل گرفت. پشتون‌ها خود را صاحب افغانستان می‌دانند و تعبیر و تعریفی که از پشتون دارند، به معنای افغان است. در چند سال اخیر که موضوع شناسنامه‌های الکترونیکی مطرح شد، پشتون‌ها با جریان‌ها و قومیت‌های دیگر دچار اختلاف شده‌اند چون پشتون‌ها «افغان» را معادل پشتون می‌دانند.

برخی صاحب‌نظران معتقدند مهم‌ترین و پررنگ‌ترین ویژگی پشتون‌های افغانستان، ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم زمانی به اوج می‌رسد که زبان، خاک، سنت و نژاد هم‌زمان با هم وجود داشته باشند. پشتون‌ها پیوستگی سرزمینی دارند، اما خط دیورند آنها را (در دو کشور پاکستان و افغانستان) از هم جدا کرده است. پشتون‌ها زبان واحد دارند و اکثریت حنفی مذهب‌اند. پشتون‌ها از مختصات کامل برای حفظ خود برخوردارند و به همین دلیل، در تاریخ حذف نشده و ادامه و امتداد یافته‌اند. امروز ناسیونالیسم پشتون شاید در نگاه اول رنگ مذهبی داشته باشد، اما در حقیقت بیش از آنکه رنگ مذهبی داشته باشد، به قومیت‌گرایی و وفاداری قبیله‌ای باز می‌گردد. اگر از دید تاریخی به موضوع نگرسته شود، قبل از حمله شوروی به افغانستان، حتی رگه‌های مذهبی به آن شکل در پشتون‌ها وجود نداشت؛ به خصوص با استقلال و تشکیل کشور پاکستان که موجب تقسیم شدن پشتون‌ها در دو منطقه افغانستان و پاکستان شد، پشتون‌ها دید چندان مثبتی به این مسئله نداشتند؛ اما بعد از حمله شوروی به افغانستان، حمایت پاکستان و در کنار آن حمایت عربستان و آمریکا از پشتون‌ها باعث شد که آنها دیدگاه مساعدی به پاکستان پیدا کنند. در پی حمایت مالی عربستان از مدارس مذهبی در پاکستان، پشتون‌های افغانستان نیز به مذهب در کنار ویژگی‌های قومیت‌گرایی و قبیله‌ای توجه نشان دادند و آن را پررنگ کردند. نمود آن هم حمایت پشتون‌ها از طالبان بود. طالبان در سال ۱۹۹۴ به طور جدی فعالیت خود را آغاز کردند و در سال ۱۹۹۶ تحت حمایت پاکستان حکومت تشکیل دادند. بنابراین در کنار ویژگی‌های قومی و قبیله‌ای، ویژگی مذهبی به عنوان ماحصل جنگ با شوروی میان پشتون‌ها برجسته شد. همچنین پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران که موضوع انقلاب شیعه و صدور آن مطرح شد، قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای به

حمایت از جریان سنی روی آوردند. می‌توان گفت حمله شوروی و در کنار آن وقوع انقلاب اسلامی باعث شد ماهیت ناسیونالیست پشتون به علت حمایت‌های وهابیت و نقش مدارس مذهبی، ویژگی مذهبی نیز به خود بگیرد.

پس از خارج شدن ارتش سرخ از افغانستان، طیف‌بندی جریان‌های قومی در افغانستان همچنان وجود داشت تا اینکه جنگ داخلی در افغانستان رخ داد. ائتلاف شمال به عنوان اپوزیسیون قومیتی در مقابل پشتون‌ها شکل گرفت تا اینکه طالبان توانستند قدرت را در کشور به دست بگیرند. جریان طالب هم با دو ابزار قومیت و مذهب وارد حوزه قدرت افغانستان شد. مذهبی که از دل مدارس دینی در پاکستان شکل گرفته بود، به عنوان ابزار قدرت و پیش‌برنده جریان قومیت در افغانستان مورد سوءاستفاده قرار گرفت که ماحصل آن، قدرت‌نمایی طالبان پشتون در حدود ۹۰ درصد از خاک این کشور بود. در کنفرانس بن که پس از حمله آمریکا به افغانستان و سقوط حکومت طالبان تشکیل شد، هر چند به صورت رسمی بیان نشد که پشتون‌ها بر افغانستان حاکم هستند، اما چون اکثریت سهم به پشتون‌ها اعطا شد، بحث قومیت کماکان از اهمیت و جایگاه مهم در عرصه قدرت افغانستان برخوردار بود.

می‌توان گفت پشتون‌ها به علت نقش تاریخی، میزان جمعیت و مؤلفه‌های دیگر، در مقایسه با سایر اقوام از جمله هزاره، تاجیک، ازبک و ...، خود را قوم برتر در افغانستان می‌دانند. پشتون‌ها بیش از ۴۰ درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند. آنها با توجه به ریشه و صبغه تاریخی و حوزه گسترش خود در شرق و جنوب شرق و نقاطی از افغانستان و پاکستان، چارچوبی را برای حکومت در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و ... برای خود در نظر گرفته‌اند. غلجایی و درانی، بارزترین طوایف پشتون هستند. درانی‌ها خود به سدوزایی و بارکزایی تقسیم می‌شوند. احمدخان ابدالی، مؤسس امپراتوری درانی‌ها، جزء افراد سرشناس این قوم بوده است. میان خود پشتون‌ها رقابت‌هایی درون‌قومی وجود دارد؛ به عبارت دیگر، پشتون‌ها در کنار رقابتی که با تاجیک‌ها، هزاره‌ها و ازبک‌ها دارند، میان خود نیز رقابت دارند؛ اما زمانی که نیاز به اتحاد در مقابل رقیب یا دشمن باشد، به راحتی با هم متحد می‌شوند. درگیری‌ها در افغانستان به خصوص از جنبه قدرت، به طور عمده میان خود پشتون‌هاست. پشتون‌ها در ساختار قدرت افغانستان معتقدند باید همیشه در رأس قدرت باشند. پشتون‌ها به لحاظ سیاسی، اقتصادی و جمعیتی و مناطقی که در اختیار دارند به عنوان واقعیتهای انکارناپذیر در افغانستان به شمار می‌روند. برای مثال طالبان عمده کشت خشخاش را در دست دارند، اقدام به قاچاق مواد مخدر می‌کنند و ارتباط‌هایی با

برخی مقامات محلی دارند. آنها از طریق گروگان‌گیری درآمدهای زیادی به دست می‌آورند. آمریکا که در سال ۲۰۰۱ به دلیل ارتباط‌هایی که طالبان با القاعده داشت، به افغانستان حمله کرد، در ابتدا استراتژی شکست طالبان را پیش گرفته بود، اما به مرور زمان در اواخر دولت بوش و همچنین در دولت او‌باما و دولت ترامپ متوجه شد طالبان با همان صبغه قومیت پشتون شکست‌ناپذیرند؛ زیرا پشتون‌ها در طول تاریخ، چه زمانی که با انگلیسی‌ها درگیر بودند، چه زمانی که با شوروی جنگیدند و چه زمانی که با آمریکایی‌ها در حال جنگ هستند، نشان دادند قدرت خارجی را تحمل نخواهند کرد و قدرت خارجی باید از افغانستان خارج شود.

قوم دیگری که با پشتون‌ها در رقابت است و به لحاظ قدرت و جمعیت در رتبه بعد از پشتون‌ها قرار دارد، تاجیک است. تاجیک‌ها برخلاف پشتون‌ها به رأس قدرت توجه ندارند، بلکه مایل به مشارکت در قدرت و خواستار سهم خود در قدرت هستند، زیرا از ویژگی ساختاری در جامعه افغانستان و نقش و جایگاه پشتون‌ها آگاهی دارند. حتی اگر یک تاجیک به صورت خوش‌بینانه مدتی قدرت را در دست بگیرد، در مدت زمان کوتاهی، با سیلی از خرابکاری و چالش‌ها در عرصه‌های مختلف مواجه خواهد شد که در نهایت، عرصه قدرت را ترک خواهد کرد.

در دیدگاهی متفاوت، برخی کارشناسان برخلاف دیدگاه مطرح‌شده درباره جایگاه ناسیونالیسم به عنوان مهم‌ترین و پررنگ‌ترین ویژگی پشتون‌های افغانستان، بر این باورند که امروزه ناسیونالیسم پشتون دیگر وزن و جایگاهی مانند گذشته ندارد. اگر گروهی بخواهد در افغانستان به قدرت برسد، با توجه اینکه در ۲۰ سال گذشته به علت حضور خارجی‌ها مؤلفه‌ها در این کشور تغییر کرده است، نمی‌تواند بر ناسیونالیسم پشتون پافشاری کند. در افغانستان جنگ و بازی قدرت وجود دارد، زیرا هر کسی می‌خواهد حکومت کند؛ طالب برای حکومت می‌جنگد تا امارت اسلامی را پیاده کند. اشرف غنی نیز تلاش می‌کند با آمریکایی‌ها بازی کند تا به حکومت برسد. بازیگران دیگر نیز چنین تلاشی دارند. این اتفاق در ۲۰ سال گذشته افغانستان افتاده است که دیگر گروهی نمی‌تواند با شعار و در عمل با ناسیونالیسم پشتون قدرت بگیرد و سهمی برای گروه‌های دیگر قائل نباشد و بخواهد به تنهایی حکومت کند و شعارش این باشد که فرهنگ، سنت، حرف و زبان پشتون باید حاکم باشد. شاید جنگ‌های لفظی بین نخبگان یا دانشجویان وجود داشته باشد که برای مثال از واژه پوهنتون استفاده کنند یا دانشگاه، اما برای کسی که قرار است حکومت کند، مسئله این چنین نیست. هرچند امروز عقل حکومت‌داری طالبان به اندازه عقل حکومت‌داری دولت‌های همسایه افغانستان نیست، اما در جمع‌بندی به این نتیجه رسیده‌اند که دست‌کم در شعار باید اعلام کنند که

دیگر ناسیونالیسم پشتون نیستند. شاید در عمل این اتفاق رخ ندهد، اما دست کم در حوزه اعلامی رخ می‌دهد. وقتی با برخی اعضای طالبان صحبت می‌شود، می‌گویند دیگر شورای رهبری این گروه همه از قوم پشتون نیستند، بلکه قاری دین محمد حنیف که تاجیک است در این شورا حضور دارد یا مولوی مهدی که هزاره است. در ضمن، همه طالب‌ها در شمال افغانستان، از قوم ازبک هستند. برای مثال، مخدوم که چهار ولایت شمال را در دست دارد، به عنوان والی و نظامی ازبک است و تیم او همه از قوم ازبک هستند.

بنابراین می‌توان گفت طالبان به عنوان قدرتمندترین جریان پشتون در افغانستان آن میزان عقل و درک را پیدا کرده است که در جامعه افغانستان که به سمت مدرنیته حرکت کرده، باید سهم بقیه قومیت‌ها در نظر گرفته شود؛ در غیر این صورت، یا امیدی برای رسیدن به حکومت مد نظر ندارد یا در حکومت‌داری دچار مشکل می‌شود. لذا طالبانی که ۱۹ سال پیش پشتون‌گراترین حکومت افغانستان بود و هیچ جایگاهی برای سایر اقوام قائل نبود، امروز به این عقل و درک رسیده است که برای حکومت‌داری باید بقیه اقوام را نیز در نظر بگیرد. به همین دلیل، امروز بحث ناسیونالیسم پشتون یا پشتون‌گرایی صرف در شعار و عمل در افغانستان جواب نمی‌دهد و حتی افراطی‌ترین گروه‌ها نیز به این نتیجه رسیده‌اند که دست کم در شعار باید نقش سایر اقوام را نیز در نظر بگیرند. پیام ملا هبت‌الله آخوندزاده به مناسبت عید فطر گویای همین امر است. او که خود را در جایگاه رهبر یک دولت می‌بیند، پنج بار از واژه «عدم انحصارگرایی» استفاده می‌کند. ملا هبت‌الله در شهر ساکن نیست و با رسانه‌ها نیز ارتباط ندارد، پسر او در عملیات انتحاری علیه آمریکا کشته شده است و افکارش کاملاً ضد غربی است؛ با این حال در پیام تبریک خود به مناسبت عید فطر، از عدم انحصارگرایی و تقسیم قدرت با سایر اقوام استفاده می‌کند. بنابراین طالبان به عنوان گروهی افراطی یا بنیادگرا، چنین شعارهایی دارد.

در همین چارچوب، دیگر نمی‌توان گفت پشتون‌ها فقط با پشتون‌ها کار می‌کنند و با اقوام دیگر همکاری نمی‌کنند، چون در برخی شهرها ارتباطات نزدیکی میان آنها برقرار شده است؛ چنان که اسماعیل خان در جاهای مختلف نقش سفیر سیاف را بازی می‌کند. اگر در جایی لازم باشد خود سیاف با ریش سفیدی وارد شود، این کار را انجام می‌دهد و در جای غیر ضرور، اسماعیل خان وارد می‌شود. در بعضی جاها سایر رهبران تاجیک نیز در کنار سیاف قرار می‌گیرند. بر کسی پوشیده نیست که پدر معنوی احمد شاه مسعود، عبدالرسول

سیاف است. مسعود در خاطرات خود می‌گوید تفکر معنوی خود را از سیاف گرفته است. مکتبی که می‌توان اسم آن را مکتب مصر یا تحصیل‌کرده‌های قاهره گذاشت؛ یعنی تفکراتی که به اخوان‌ها نزدیک است، آنها را کنار هم جمع کرده است. اسماعیل خان و سیاف تفکرات اخوانی دارند. مسعود هم تفکرات اخوانی افراطی داشت. بنابراین، رهبران پشتون و رهبران تاجیک به لحاظ اعتقادی کنار هم قرار گرفتند. اکنون نیز وضعیت این‌گونه است و یک مهره مهم تیم سیاف، اسماعیل خان است.

در کنار موضوع مسایل، حرکت‌های خودجوش جدید شبه‌نظامی‌گری در نقاط مختلف افغانستان در حال شکل‌گیری است. یک روایت ساده این است که هر انفجاری که رخ می‌دهد، به داعش نسبت داده می‌شود. طالب مسئولیت حوادث را رد می‌کند و داعش به عهده می‌گیرد. این یک اتفاق ساخته‌شده رسانه‌ای است. برای مثال، طالب مسئولیت حمله به زمین فوتبالی در پکتیا را بر عهده نگرفت، چون نمی‌خواهد توافق خود با آمریکا را دچار چالش کند و در مقابل، داعش مسئولیت این کار را به عهده گرفت. در برخی موارد هم هیچ‌کس مسئولیت حوادث تروریستی رخ داده را برعهده نمی‌گیرد؛ چون برخی افراد بعد از امضای توافق صلح طالبان و آمریکا به دنبال این هستند که تحرکات جدید را با کمک خارجی‌ها و از درون قوم پشتون شروع کنند. حال اگر رهبر طالبان توانمند باشد، جلوی این حرکت‌ها را خواهد گرفت؛ اما اگر این توانمندی را نداشته باشند، احتمال دارد حرکت‌های جدید شبه‌نظامی، نه الزاماً داعش، بلکه جریان‌های دیوبندی حنفی ضد غرب که فکر می‌کنند رهبران عالی‌رتبه سیاسی‌شان متمایل به غرب و آمریکا شده‌اند، می‌توانند حرکتی جدید را شروع کنند. این جریان‌های جدی قومی در جاهای مختلف افغانستان از جمله در جنوب، غرب و شرق افغانستان از قندهار، پکتیا و ننگرهار تا فراه و از طرف دیگر تا نورستان و بدخشان که سلفیت بیشتر از حنفی و دیوبندی است، می‌توانند نحله‌های جدید ضد غرب و ضد مدرنیته را فعال کنند.

رهبری طالبان هم که متوجه این مسئله است، زیر بار این حرف نمی‌رود که توافق صلح به معنای کنار آمدن با آمریکایی‌هاست، زیرا در این صورت، بخشی از بدنه خود را از دست خواهد داد و بدنه او از جای دیگری سر در می‌آورد. اینها مدعی طالب دیگری هستند که به پاکستان وابسته نباشد. شورای مرکزی طالب داخل افغانستان دیگر در کوپته نیست، اما پرچم همان پرچم تحریک اسلامی طالبان خواهد بود نه پرچم داعش. شاید یک حزب یا گروه

جدید شکل بگیرد که باز هم در تفکرات با داعش سلفیت مشکل دارد؛ ولی این توانمندی در رهبر طالبان وجود دارد که جلوی این حرکت را بگیرد. باید دید در یک سال آینده چه اتفاقی رخ می‌دهد یا در قطر و کوئته چه اتفاقی میان طالبان و آمریکا پشت پرده رخ می‌دهد.

شناخت طیف‌های متعدد پشتون

پشتون‌ها در طول تاریخ افغانستان همیشه به جایگاه اول یا سیاست برادر بزرگ نظر داشته و در مقابل سایر اقوام، جایگاهی ویژه برای خود قائل بوده‌اند. پشتون‌ها همواره در تلاش بوده‌اند به عنوان قوم اصلی و برتر در افغانستان، قدرت را قبضه کنند. تنها در دوره امان‌الله - خان، دوره ظهور رژیم کمونیستی و در دوره دولتی که بعد از ۲۰۰۱ تشکیل شد، اقوام دیگر نیز در کنار پشتون‌ها در قدرت حضور داشته‌اند. می‌توان گفت در این سه دوره پشتون‌ها تقریباً راضی شده‌اند اقوام دیگر نیز در قدرت حضور داشته باشند؛ اما در بقیه ادوار، پشتون‌ها قدرت را به صورت کامل در دست داشته‌اند، به خصوص دو تیره غلجایی و درانی رقیب یکدیگر بوده‌اند. فقط در دوره حکومت طالبان، قدرت در انحصار غلجایی‌ها بوده است. در واقع بیشترین تمرکز قدرت در پشتون‌ها بین قوم درانی بوده است که خود به دو دسته سدوزایی و بارکزایی تقسیم می‌شوند. سیاستمدارهای مشهوری مانند اشرف غنی و طالبان از غلجایی‌ها هستند و از بین درانی‌ها هم می‌توان به حامد کرزای اشاره کرد. باید در نظر داشت تقسیم‌بندی‌های متنوعی از جریان‌های پشتون در افغانستان ارائه شده است که هر کدام، بخشی از ویژگی‌های مربوط به پشتون‌ها را بیان می‌کند. بنابراین تقسیم‌بندی جامع و کاملی که دربرگیرنده همه طیف‌ها و مسائل مربوط به پشتون‌های افغانستان باشد، وجود ندارد. به همین دلیل، در تحقیق حاضر مهم‌ترین این دسته‌بندی‌ها و تقسیم‌بندی‌ها از پشتون‌های افغان مطرح شده است.

در دیدگاهی کلی می‌توان پشتون‌ها را به دو دسته تقسیم کرد. یک دسته پشتون‌های سنت‌گرا با محوریت طالبان که از حقانی گرفته تا آخوندزاده و سایرین را دربرمی‌گیرد. دسته دیگر، پشتون‌های ملی‌گرا یا سکولار و تکنوکرات که قدرت را در کابل در دست دارند. از آنجا که آنان عمدتاً در کشورهای غربی تحصیل کرده‌اند، در تلاش‌اند دست‌کم شعار دموکراسی سر دهند، هرچند سعی می‌کنند ویژگی ظاهری تفکرات پشتون را به خصوص در پوشش رعایت کنند. در مقابل پشتون‌های سنتی به جای دموکراسی، شیوه حل و عقد را

مطرح می‌کنند. با این حال هر دو گروه معتقدند باید در رأس قدرت حضور داشته باشند. بیشتر کارشناسان افغانستان معتقدند که باید از تقسیم‌بندی‌های سنتی احزاب پشتون که عمدتاً ریشه در دوران جهاد دارند و رهبران آنها نیز بعضاً در قید حیات نیستند (مانند صبغت‌الله مجددی، رهبر حزب جبهه ملی نجات افغانستان که در سال ۱۳۹۷ فوت کرد؛ یونس خالص، رهبر حزب اسلامی که در سال ۱۳۸۵ فوت کرد؛ سیداحمد گیلانی، رهبر گروه محاذ ملی و اسلامی که در سال ۱۳۹۵ فوت نمود) گذر کرد. اکنون با حضور دولت اشرف غنی، احزاب پشتون یا در دولت مضمحل شدند یا در موضع اپوزیسیون فعالیت می‌کنند. به لحاظ حزبی و تشکیلاتی از احزاب پشتون فعال در افغانستان، قوی‌ترین حزب، حزب حکمتیار بود. بقیه احزاب عملاً محلی از اعراب ندارند و صرفاً یک اسم هستند با حضور یک شخص که اگر شخص رأس حزب به هر دلیلی حضور نداشته باشد، آن حزب نیز از بین می‌رود. به زعم این کارشناسان، باید درون پشتون‌ها قائل به یک دسته‌بندی بود؛ یعنی باید تنها به دوگانه تکنوکرات- سکولار و اسلام‌گرا قائل بود. با وجود اینکه جریان‌های اسلام‌گرا درون بدنه سنتی جامعه پشتون از طریق شبکه تبلیغ اسلامی، مساجد و علما صاحب نفوذ هستند، اما گروهی که در آینده افغانستان نقشی جدی ایفا خواهند کرد، تکنوکرات‌های پشتون هستند.

این دسته از پشتون‌ها که در غرب تحصیل کرده‌اند، مسائلی از غرب به صورت واقعی در ذهن‌شان است که می‌خواهند آن را در افغانستان پیاده کنند و مشکلی با ایران و اسلام ندارند. بنابراین ایران چندان با این پشتون‌ها مشکلی نداشته است و آنها حتی در برخی پروژه‌ها اجرا شده در راستای منافع جمهوری اسلامی کمک کرده‌اند.

روابط ایران با پشتون‌های افغانستان

روابط ایران با پشتون‌ها در افغانستان در ادوار مختلف قبل و بعد از انقلاب دارای فراز و نشیب‌های فراوان بوده است. جمهوری اسلامی به‌رغم همسایگی و داشتن اشتراکات قومی و زبانی بسیار با مردم افغانستان، بیشتر با حاکمیت و دولت مرکزی ارتباط داشته است. پشتون‌ها قوم غالب افغانستان به لحاظ جمعیتی و دسترسی به قدرت هستند. این قوم همواره در رأس قدرت و حاکمیت بوده و تنازعات بسیاری با اقوام دیگر و حتی میان خود داشته‌اند. پشتون‌ها در مناطق مختلف افغانستان گستردگی بسیار دارند. با اینکه گفته می‌شود مرکزیت

این قوم جنوب است، اما در هرات و مناطق مرزی مشترک با ایران نیز ساکن هستند که در روابط مرزی مانند حوزه‌های اقتصادی، امنیتی، مواد مخدر، آدم‌ربایی و شرارت بسیار تأثیرگذارند. پشتون‌ها همچنین در شمال افغانستان حضور دارند و همانند کمربندی، مناطق شیعه‌نشین این کشور را دربرگرفته‌اند. گروه‌های شیعه در افغانستان که به ایران وابسته‌اند، در ارتباطات و تردها و مسائل مختلف با پشتون‌ها همواره درگیری‌هایی دارند؛ به خصوص در دوره طالبان، شیعیان در مناطق شیعه‌نشین، یعنی شمال افغانستان یا در غور و جنوب غزنی بیشترین مشکلات را با پشتون‌ها داشتند و متحمل صدمات زیادی شدند.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به صورت غیررسمی و غیرعلنی طی سال‌های گذشته به گونه‌ای بوده که تلاش کرده است با پشتون‌های سنتی و پشتون‌های ملی‌گرا ارتباط برقرار کند. مسلم است روابط با پشتون‌های سنت‌گرا که در چارچوب طالبان قرار دارند، با محدودیت‌هایی مواجه بوده است، هرچند در چند سال اخیر، در پی مذاکراتی که طالبان با کشورهای منطقه و آمریکا داشته‌اند، این تابو شکسته شده است. با اینکه در سال ۲۰۱۰ نمایندگان طالبان در ایران حضور یافتند، اما ایران از دو سال گذشته روابط و مذاکرات با طالبان را رسماً و علناً اعلام کرده است. با این حال، روابط ایران با پشتون‌ها راهبردی و نظام‌مند نیست، بلکه این ارتباط‌ها بر اساس اشخاص و روابط کوتاه‌مدت است. البته در دوره حامد کرزای به دلیل برقراری روابط با پشتون‌هایی که درون دولت بوده‌اند، این ارتباطات وجود داشته است. در دولت وحدت ملی نیز رویکرد وزارت خارجه ایران ارتباط دولت با دولت بوده و با پشتون‌های لیبرالی که درون دولت بوده‌اند، ارتباط داشته است.

زمانی که صحبت از پشتون می‌شود باید تعریفی از آن ارائه شود. طبیعتاً زمانی که براساس قومیت‌ها وارد حوزه آسیب‌شناسی شویم، مطرح خواهد شد که هزاره‌ها به دلیل وجه اشتراک مذهبی، آسیب‌پذیری کمتری برای ایران دارند. ازبک نیز به دلیل وجه اشتراک تاریخی و زبانی با ایران، آسیب‌پذیری کمتری برای ایران دارد. وضعیت تاجیک نیز این‌گونه است. اما در خصوص پشتون‌ها گفته می‌شود که آنها نه تنها با ایران در حوزه مذهبی وجه اشتراکی ندارند، بلکه جریان سلفیت در این قوم پررنگ است. در حوزه زبانی نیز پشتون وجه اشتراکی با ایران ندارد. طبق این پیش‌فرض‌ها، قوم پشتون دشمن منافع ایران در افغانستان تلقی می‌شود. اما سؤال این است اگر قومی بر اساس شاخصه‌ها و پیش‌فرض‌ها، دشمن ایران شود، آیا باید سیاست خصمانه و دور شدن از آنها و باز کردن میدان برای رقبای

خود را پیش گرفت یا با توجه به فضایی که در کل منطقه حاکم است و وهابیت، سلفیت و کشورهای حوزه خلیج فارس تلاش دارند پشتون‌ها را (با توجه به وجود یک ارتباط ریشه‌ای مذهبی) به سمت خود جذب کنند، ایران باید راه صحیح را انتخاب کند؟ طبیعتاً عقل و منطق حکم می‌کند پشتون‌ها به عنوان همسایه ایران، هم می‌توانند برای کشور فرصت باشند و هم تهدید. اگر نگاهی به گستره جغرافیای قومی پشتون شود، از قندهار دو قوم عمده نورزهی و علی‌زهی به سمت مرز ایران تا نیمروز می‌آیند. گستره قوم علی‌زهی از نیمروز یعنی از هلمند، از موسی قلعه و ... شروع می‌شود تا نزدیکی دهانه ذوالفقار. کل مرز ایران در اختیار قوم علی‌زهی است. اگر این قوم با ایران همراه نباشد، آن زمان است که فرصت به تهدید تبدیل می‌شود (موسوی، ۱۳۹۹: ۸).

برخلاف ایران که در ارتباط گرفتن با پشتون‌ها درگیر ملاحظات بود، پشتون‌ها در مرحله‌ای به راحتی با ایران ارتباط داشتند. صرف‌نظر از ارتباط‌هایی که بارها با یونس خالص و مولوی رسول برقرار شد، زمانی که برخی مسئولان تصمیم گرفتند وارد ساختارهای تشکیلاتی آنها شوند، مطرح شد که نباید با عبدالحق ارتباط گرفت، زیرا او عنصری آمریکایی است. در صورتی که پس از حضور عبدالحق به کنسولگری ایران مشخص شد که نگاه او به آمریکا بسیار متفاوت با تصور ایرانی‌ها بود. عبدالحق به هیچ وجه اعتقادی به تسلط آمریکایی‌ها در افغانستان نداشت. پس از این ملاقات با عبدالحق، مقامات و مسئولان پشتون بارها به ایران آمدند. اما طالبان، عبدالحق را به قتل رساندند، زیرا طالبان می‌خواستند عبدالحق در ظاهر بیرق‌دار پشتون، اما در واقع سرسپرده جریان‌های بیرونی باشد. چون عبدالحق این خواسته را نپذیرفت و این مأموریت را انجام نداد، با صلاح‌دید پاکستانی‌ها و آمریکایی‌ها کشته شد. بنابراین، صرف‌نظر از ظاهر افراد، وقتی با برخی رهبران پشتون ارتباط گرفته می‌شود، نظرات همسو با ایران در آنها مشاهده می‌شود (رجایی، ۱۳۹۹: ۶).

می‌توان گفت تعداد احزاب سنی پشتون افغان همراه ایران، زیاد است. دست‌کم رهبران این احزاب مانند وحید سباوون و ارغندی‌وال با ایران همراه هستند. این افراد که از رهبران حزب اسلامی و پشتون هستند، علیه ایران هیچ اقدامی نکرده و هیچ موضعی نگرفته‌اند. ارتباط ایران با این احزاب نیز مستمر بوده است. ایران و این احزاب از هم توقعاتی داشته‌اند. جمهوری اسلامی تا حدی توقعات آنها را برآورده کرده و آنها نیز با ایران همراهی کرده‌اند. اینکه احزاب پشتون در افغانستان چه کاری می‌توانند برای ایران انجام دهند، یک بحث

است و اینکه اگر آنها در افغانستان قدرت بگیرند، چه ظرفیت‌هایی برای ایران ایجاد خواهند کرد، بحثی دیگر است. حزب اسلامی، مهم‌ترین حزب پشتون و سازمان‌یافته‌ترین و پرتعدادترین حزب افغانستان است؛ اما رهبر این حزب، گلبدین حکمتیار، در برهه‌های مختلف زندگی خود رفتارهای متفاوتی داشته است. ارغندی‌وال از حکمتیار جدا شده است. اگرچه او تاجیک است، اما نیروهایش پشتون و از حزب اسلامی هستند. سباوون هم پشتون است و نیروهایش هم پشتون و هم شیعه هستند. حزب قابل‌اعتنای دیگر، افغان ملت به رهبری احدی است. در گذشته مطرح می‌شد احدی روی مسئله پشتون بسیار تعصب دارد، اما عملاً او تا به حال تعصب پشتونی دیده نشده است. احدی در نهایت تعصب زبانی دارد، اما تعصب پشتونی از وی دیده نشده است، هرچند در پشتون‌ها تعصب عام وجود دارد.

تعصب در پشتون‌ها را در همین دهه‌های اخیر در پشتون‌های سکولاری که به طور عمده از غرب برگشته‌اند و در رأس قدرت قرار گرفته‌اند نیز می‌توان مشاهده کرد. برای مثال، اشرف غنی شاید زمانی که در آمریکا زندگی می‌کرد، علاقه‌ای به مسئله پشتون‌ها نداشت، اما پس از انتخاب شدن و ورود به عرصه سیاست افغانستان، تعصب پشتونی او پررنگ شده است و می‌خواهد همه چیز را به نفع پشتون‌ها مصادره کند. به‌رغم اینکه جمهوری اسلامی با سران طالبان ارتباط دارد که پشتون هستند یا با مولوی‌های مهم پشتون ارتباط دارد که مدارس بزرگ 4 تا 6 هزار نفری دارند یا با رهبران جهادی پشتون ارتباط تنگاتنگ دارد و همچنین با تیره‌های متنفذ پشتون ارتباط دارد، اما پشتون‌ها از ایران گلایه دارند و معتقدند جمهوری اسلامی در طول 40 سال گذشته توجهی به آنها نکرده است. این سخن تا حدود زیادی درست است. البته این‌گونه نیست که ایران هیچ اقدامی برای آنها نکرده باشد، اما در حد انتظار و توقع پشتون‌ها از ایران نبوده است.

بنابراین درست است که ایران برای ارتباط با پشتون‌های افغان اقداماتی انجام داده، اما چون نتوانسته است انتظارات و توقعات آنها را برآورده کند، امروز پشتون‌ها از ایران گلایه‌مند هستند. برای مثال، ایران در قندهار نمایندگی رسمی دارد. زمانی که عملکرد 10 سال اخیر کنسولگری ایران در قندهار بررسی شود، مشخص می‌شود در حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، عمرانی، اقتصادی و... چه کرده است. آیا حضور یا عدم حضور این نمایندگی در قندهار تفاوتی دارد؟ زمانی که مسئول یک نمایندگی بیان می‌کند که فلسفه حضورش در نمایندگی، حفظ جان کارکنان نمایندگی است، نتیجه آن رفتن از فرودگاه به

نماینده‌گی و از نمایندگی به فرودگاه می‌شود که خروجی قابل‌اعتنایی نخواهد داشت. به همین دلایل پشتون‌ها معتقدند در یک دهه گذشته، ایران اقدام درخوری برای آنها انجام نداده است، در حالی که ایران در بامیان بیمارستان ساخته است.

می‌توان گفت ارتباط ایران با پشتون‌های افغان، بیشتر با عناصر اصلی حاکمیت یا رهبران جهادی بوده است. شخصیت‌های فرهنگی، سیاسی، دینی، تجاری و علمای پشتون در ملاقات‌ها، مناسبت‌ها و جلسات مختلف همواره اعتراض کرده‌اند که جمهوری اسلامی بیشترین حمایت‌ها و کمک‌ها را به اقوام غیرپشتون کرده است. آنها معتقدند جمهوری اسلامی ایران چه در سطح روابط رسمی دیپلماتیک و چه در سطح روابط غیررسمی و پنهان، در حوزه‌های مختلف، بیشترین ارتباط را با غیرپشتون‌ها داشته است. در دوره اخیر در قندهار، جلال‌آباد و... ارتباط‌هایی با برخی شخصیت‌های فرهنگی، دینی و سیاسی برقرار شده که نتایج مثبتی دربر داشته است و باید این روند ادامه یابد. (رحمانی، ۱۳۹۹: ۱۰)

حضور در مناطق پشتون‌نشین در قالب فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... برای کار با بدنه و شخصیت‌های اصلی و تأثیرگذار بر افغانستان بسیار مهم است.

شاید روی کاغذ و از منظر و دیدگاه دانشگاهی، احزاب پشتون در طول تاریخ شکل گرفته‌اند و کار سیستمی و حزبی کرده‌اند، اما امروز چیزی از احزاب به معنای واقعی حزب باقی نمانده است که جمهوری اسلامی ایران بخواهد با آن احزاب پشتون تعامل مد نظر را داشته باشد. حزب اسلامی نیز تا قبل از امضای توافق صلح با دولت، کارآمد به نظر می‌رسید، اما حزب اسلامی در وضعیت کنونی، چنین کارآمدی ندارد. این مسئله هم به ویژگی‌های قومی، اجتماعی و مذهبی حزب اسلامی برمی‌گردد. زمانی که حزب اسلامی حکمتیار با دولت توافق امضا نکرده بود، به جای حضور در شهر، در کوه حضور داشت و مخالف حضور خارجی‌ها در افغانستان بود. با اینکه در آن زمان، ارتباط حزب اسلامی با دولت‌ها تقابلی بود، اما در همان دولت‌ها، دارای وزیر یا مشاور رئیس‌جمهور بود. برای مثال، قبل از امضای توافق صلح با دولت، غیرت بهیر، داماد حکمتیار، در کنار اشرف غنی قرار می‌گرفت و این مسئله را نمی‌توان انکار کرد. داماد حکمتیار در دولت نیز کار می‌کرد و یک کار سیستمی قوی وجود داشت. بنابراین سیستماتیک‌ترین حزب، حزب اسلامی حکمتیار بود، ولی بعد از توافق صلح، این کارآمدی فرو ریخت؛ به گونه‌ای که در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۹۸، حکمتیار کمتر از ۳ درصد رأی آورد. این مسئله نیز

کاملاً قابل پیش‌بینی بود و دور از ذهن نبود.

ایران در مرحله راهبردی کردن روابط با پشتون‌ها

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، شاهد رفتارهای احساسی و زیکزاکسی مسئولان ایرانی با پشتون‌ها بوده‌ایم. ارتباط جمهوری اسلامی با مجاهدین در دوران جهاد، تفکیکی نانوشته میان پشتون‌ها و فارس‌ها ایجاد کرد و در پی حوادث بعدی، مانند مسئله مواد مخدر، مسائل مرزی و... موضوع پشتون‌ها بستری چالش‌آفرین برای ایران شد. پدیده طالبان که اکثریت از پشتون بودند نیز یک واگرایی میان جمهوری اسلامی و پشتون‌ها ایجاد کرد. (اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۹: ۱۹) از آنجا که در دولت‌هایی که بعد از اجلاس بن در افغانستان روی کار آمدند، عمدتاً پشتون‌ها رقیب اصلی کاندیدای مورد حمایت ایران بودند، این احساس ایجاد شد که جمهوری اسلامی روابطی مطمئن و درازمدت با پشتون‌ها ندارد. این یک واقعیت است که جمهوری اسلامی ایران با توجه به هزینه‌های خود و حمایت‌های کشورهای دیگر از گروه‌ها، نمی‌تواند دست برتر را در افغانستان داشته باشد. دو نکته اساسی در این خصوص وجود دارد: نخست اینکه بازیگران خارجی همواره از پشتون‌ها حمایت کرده‌اند؛ به خصوص در یک یا دو قرن گذشته که انگلیسی‌ها مسلط بودند و خط دیورند را برای ایجاد حائل میان قدرت دیگر آن زمان یعنی روسیه تزاری ایجاد کردند. شناخت گسل‌ها و استفاده از آنها نیز کار انگلیسی‌ها بود. آمریکایی‌ها نیز بر اساس شناخت انگلیسی‌ها به این روش ادامه دادند. ارتباط ایران با پشتون‌ها به این معنا نیست که تعامل با سایر گروه‌ها و قومیت‌ها کاهش یابد. باید دید چگونه می‌توان با آنها تعامل کرد تا منافع جمهوری اسلامی بیشتر تأمین شود. ناامنی، اختلاف، مداخلات خارجی و... در افغانستان باعث ناامنی در مرزها، مسئله مهاجرین، مواد مخدر و... برای ایران خواهد شد. درست است که باید پشتون‌ها را یک‌دست دید، اما در حوزه عملیاتی و اجرایی کردن برخی سیاست‌ها، باید آنها را دقیق‌تر شناخت، چون هر کدام وزن خاص خود را دارند. در وضعیت فعلی، پشتون‌های تکنوکرات نسل جدیدی از رهبران سیاسی پشتون را استخدام کرده‌اند و با توجه به ایدئولوژی لیبرال دموکراسی توانسته‌اند از هزاره‌ها، تاجیک‌ها و ازبک‌ها نیز یارگیری و در استانداری‌ها و فرمانداری‌ها از آنها استفاده کنند تا به هدف نهایی خود برسند. تصمیم‌گیران سیاسی جمهوری اسلامی ایران فکر می‌کنند افغانستان را به خوبی می‌شناسند. چون زبان افغانستان فارسی

است، هر کسی اظهار نظر کارشناسی درباره این کشور دارد، در صورتی که آنچه برای افغان‌ها اهمیت دارد، از نظر ایران بی‌اهمیت است و کمتر به آن توجه می‌شود.

برای دستیابی به برآورد راهبردی از وضعیت فعلی باید از چند مسئله گذر کرد:

اول، مسئله احزاب سنتی پشتون در افغانستان؛ جمهوری اسلامی نباید با احزاب سنتی به این اعتبار که آنها جایگاهی در قدرت افغانستان دارند، توافق و تعامل کند. شاید به اعتبار شخص حاضر در رأس حزب، در حال حاضر چنین جایگاهی داشته باشند، اما نباید فکر کرد احزاب سنتی در آینده‌ای نه چندان دور در افغانستان جایگاهی خواهند داشت.

دوم، برخلاف تصور بسیاری از کارشناسان، به نظر می‌رسد جریان‌های افراطی در افغانستان به صورت طبیعی رو به تضعیف هستند. بسیاری گمان می‌کنند که این جریان‌ها در حال تقویت‌اند؛ در حالی که اگر جامعه‌ای از حد افراط گذر کند، نشانه ضعف جریان افراط‌گرا و تحلیل رفتن آن است. این مسئله شامل جریان‌های پان‌پشتون می‌شود؛ یعنی هم جریان‌هایی که کاملاً معتقد به باورهای برتری قومی و... هستند و هم جریان‌هایی که ظاهر اسلام‌گرا دارند و تلاش می‌کنند با ظاهری اسلام‌گرا و افراط‌گرایی اسلامی برای خود در آینده افغانستان جایگاه بسازند. باید توجه داشت که این جریان‌ها به صورت طبیعی در دل جامعه افغانستان رو به ضعف هستند و آینده افغانستان از آن این جریان‌ها نخواهد بود و بدون شک حرف آنها در جامعه افغانستان خریدار نخواهد داشت. (نوروزی، ۱۳۹۹: ۱۵)

به نظر برخی کارشناسان حوزه افغانستان، ایران در رأس حکومت برای ارتباط با پشتون‌ها مشکلی ندارد، چون با افراد صاحب قدرتی مثل اتمر، اشرف غنی، کرزای و... ارتباط دارد یا با احزابی که عده‌ای جهادی و عده‌ای فرمانده جهادی هستند. ایران با تیره‌های آنها و با مولوی‌ها نیز ارتباط دارد، اما تأثیرگذاری ایران بین پشتون‌ها حداقلی است، زیرا تأثیرگذاری ایران برای مثال به ارتباط شخصی و محدود یک مسئول با یک مولوی یا به ارتباط مسئول ایستگاه با مولوی بزرگ قندهار یا هرات محدود می‌شود.

متأسفانه در حوزه نخبه‌ها، عده‌ای از پشتون‌ها را به هر دلیلی به ایران آوردند و به آنها آموزش و مدرک دادند، اما آنها پس از بازگشت به افغانستان مخالف ایران شدند. ایران به دلیل سیاست‌های اشتباه، آنها را در معرض اساتید غیرانقلابی قرار داد. با اینکه امکانات زیادی در حوزه مرزهای پشتون‌نشین از جمله زاهدان، نیمروز و بیرجند وجود دارد، به جای اینکه دانشجویان افغان را به بیرجند ببرند و در آنجا آموزش دهند، آنها را به دانشگاه تهران



می‌برند و با این کار به پرورش درست آنان آسیب می‌زنند.

نکته دیگر در ارتباط با مهم‌ترین جریان پشتون افغانستان که در قالب طالبان باید به آن توجه کرد این است که طالبان، داعش یا القاعده نیست، بلکه طالب، طالب است. امارت اسلامی با خلافت اسلامی بسیار تفاوت دارد. بحث امارت اسلامی مربوط به یک یا دو سال اخیر نیست. منشور امارت اسلامی و منشور خلافت اسلامی بسیار با هم تفاوت دارند. جغرافیای امارت اسلامی با جغرافیای خلافت اسلامی بسیار با هم متفاوت است. در نامه‌های ملا عمر و بن لادن یا نامه‌های ملا اختر و ابوبکر بغدادی تفاوت خلافت و امارت واضح است. اقدام طالبان در ۵ سال اخیر در مقابل سلفیت و داعش بحث خلافت و امارت را روشن می‌کند. در سال ۲۰۱۰ آمریکایی‌ها در گفت‌وگو با طیب مطرح کردند که حاضرند او را به قدرت برسانند به این شرط که امارت اسلامی در افغانستان، یک عربستان دیگر و یک مهد افراطی‌گری سنی ضد شیعی در نزدیکی ایران بشود، اما این درخواست پذیرفته نشد، زیرا این عقلانیت در طالبان به وجود آمده است که هم باید با سایر اقوام کار کنند و هم با همسایه‌ها. با این حال نباید به طالبان خوش‌بین بود یا موافق قدرت گرفتن تام طالبان در کابل بود. بدون شک طالبان به دلیل برخی ویژگی‌ها نظیر تمامیت‌خواهی با نگرش جمهوری اسلامی ایران در افغانستان تفاوت دارد. با این حال باید توجه داشت که طالبان در وضعیت فعلی قصد دستیابی کامل به قدرت را ندارد؛ چنان‌که هبت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان، در پیامی به مناسبت عید سعید قربان گفت که ما خواهان قبض قدرت در افغانستان نیستیم، بلکه همه اقوام باید در قدرت شریک شوند. در نهایت باید گفت اگر قرار باشد طالبان به قدرت برسد، بدنه این جریان و کسانی که کارگزاران حکومت خواهند بود، به این عقلانیت رسیده‌اند که برخورد مساوی با همه اقوام و مذاهب داشته باشند و به احتمال زیاد در عملکرد آنها همان تصمیم‌های دوران حکومت‌شان در گذشته نخواهد بود (نوروزی، همان).

قوم پشتون به لحاظ جمعیتی، اقتصادی و سیاسی قوم برتر و تعیین‌کننده در افغانستان است؛ بنابراین پشتون‌ها نباید تصور کنند جمهوری اسلامی از آنها غافل شده است، بلکه ضرورت ایجاد می‌کند که ایران رابطه‌ای درازمدت با پشتون‌ها داشته باشد. اشتباه کلی جمهوری اسلامی ایران در قبال پشتون‌ها این است که در مقطعی می‌خواهد از در تعامل با آنها وارد شود و زمانی می‌خواهد این قوم را تضعیف کند تا جایگاه اقوام و جریان‌هایی را که به صورت ذاتی یا سنتی می‌توانند با ایران همگرا باشند و متحد تهران محسوب شوند، ارتقا دهد.

اشتباه ایران، کلی و یکپارچه دیدن جریان پشتون‌نویسم است. برای دستیابی به چشم‌انداز مطلوب در خصوص راهبردی کردن روابط جمهوری اسلامی با پشتون‌های افغانستان باید بر شکاف‌ها و خطوط شکاف پشتون‌ها مسلط شد و کار کرد. از جمله این شکاف‌ها شکاف تکنوکرات-اسلام‌گرا، شکاف سنتی-مدرن و شکاف قومی بین خود پشتون‌هاست. ایران هیچ وقت به طور جدی روی این شکاف‌ها و گسل‌ها کار نکرده است. رقابت میان غلجایی‌ها و درانی‌ها همواره جدی بوده است.

پیش از امان‌الله خان، سایر اقوام هیچ جایگاهی نداشتند بلکه درگیری قدرت، میان غلجایی‌ها و درانی‌ها بوده که همیشه درانی‌ها غالب بوده‌اند. درانی‌ها غالباً به ایران نزدیک بوده‌اند. مشکلات ایران با غلجایی‌ها به عنوان برهم‌زنندگان وضع موجود در دوران گذشته، بیشتر بوده است. از زمان صفویه، ارتباط ایران با درانی‌ها بوده است و به طور عمده، حاکمانی که برای قندهار و جاهای دیگر انتخاب می‌شدند، از این قوم بوده‌اند. غلجایی‌ها همیشه از طرف ایران پس زده شده‌اند. (نوروزی، ۱۸: ۱۳۹۹)

پشتون‌ها عموماً رویکردی انحصارطلبانه دارند؛ چنان‌که به محض روی کار آمدن یک سیاستمدار تاجیک با هم متحد می‌شوند. این مسئله پدیده‌ای طبیعی است؛ پشتون‌ها با هم دشمن خونی هستند، اما به محض اینکه پای یک تاجیک در حکومت به میان آید، رویکردی اتحادآمیز پیش خواهند گرفت. در ضمن، تقسیم‌بندی‌هایی که از پشتون‌های افغانستان در قالب سنتی، مدرن، غرب‌گرا، عده‌ای متعادل و عده‌ای افراطی ارائه می‌شود، بسیار کلی است و دقیق به نظر نمی‌رسد. کما اینکه جمهوری اسلامی ایران با پشتون‌های غرب‌گرا هم ارتباط نزدیک داشته است. (موسوی، ۱۳۹۹: ۱۹)

از نکات دیگری که برای دستیابی به چشم‌انداز مطلوب در خصوص راهبردی کردن روابط ایران با پشتون‌های افغانستان باید مد نظر جمهوری اسلامی قرار بگیرد، توجه به باورهای ریشه‌ای پشتون‌ها در امر حکومت‌داری است. تجربه حکومتی پشتون‌ها دو باور را در حاکمان پشتون تقویت کرده است: باور اول، نگاه به بیرون؛ به طور کلی در تاریخ افغانستان حاکم غیر وابسته که بدون قدرت خارجی روی کار آمده باشد، دیده نمی‌شود. با مطالعه تاریخ افغانستان مشخص می‌شود همه حاکمان این کشور به انگلیسی‌ها، روس‌ها یا آمریکایی‌ها وابسته بوده‌اند. علت این مسئله نیز به باور دوم برمی‌گردد و به آن پیوند می‌خورد. باور دوم، سوءظن به فارس‌زبان‌ها در حوزه قدرت است. پشتون‌ها همواره ترس و

واهمه‌ای از سایر اقوام داشته‌اند که از دوره عبدالرحمن تقویت شده است. آنها به این جمع‌بندی رسیده‌اند که میان اقوامی که همه پشتوانه استراتژیک در خارج از مرزهای افغانستان و در دل منطقه دارند، محصورند. از یک‌ها، تاجیک‌ها و هزاره‌ها در خارج از افغانستان پشتوانه دارند و آن قومی که محصور است و پشتوانه‌ای در دل منطقه ندارد پشتون‌ها هستند؛ لذا باید از قدرت‌های فرامنطقه‌ای استفاده کنند تا بتوانند خود را تثبیت کنند. بنابراین فهم دلیل ضرورت برقراری روابط پشتون‌ها با قدرت‌های خارجی باید مد نظر قرار بگیرد و به آن به عنوان یک پیش‌فرض توجه شود.

همچنین برای دستیابی به چشم‌انداز مطلوب برای ایران در خصوص روابط راهبردی با پشتون‌ها باید توجه کرد مسیر چیست و چه باید کرد؟ چگونه می‌توان با پشتون‌ها کار کرد؟ به نظر می‌رسد با کیفیت‌ترین مسیر، آموزش و درگیر کردن پشتون‌ها با زندگی مدرن است. پشتون‌ها باید با زندگی مدرن از دو دریچه آموزش و اقتصاد درگیر شوند و این دو دریچه باید به داخل جمهوری اسلامی پیوند بخورد. نخبگان آنها باید درگیر آموزش و همکاری تجاری و اقتصادی شوند تا مشکلات ایران با آنها حل شود؛ در غیر این صورت مسیر به همین شکل ادامه خواهد یافت و سرانجامی نخواهد داشت و همیشه به عنوان یک تهدید ذاتی برای ایران باقی خواهد ماند.

هر چند کار کردن با توده‌های پشتون گزینه مناسبی است، اما به نظر می‌رسد ارتباط با توده باید از طریق رهبر و رئیس قوم آنها انجام گیرد. برای مثال، در سیستان و بلوچستان و حتی خراسان جنوبی، وضعیت قوم و قبیله به گونه‌ای است که باید با ریش سفید توافق کرد؛ اما این کار باید دقیق و برنامه‌ریزی شده باشد. برای مثال، آمریکایی‌ها سراغ طیب رفتند تا با او کار کنند نه بدان علت که طیب وزن و جایگاه ویژه دارد، بلکه پدر او، سدوزی، میان پشتون‌ها دارای جایگاه و وزن است. اگر ایران اقدام به ارتباط‌گیری با سدوزی می‌کرد، امکان برخورداری از حمایت پشتون‌های قندهار برای ایران وجود داشت و از این طریق می‌شد برای طالبان در مواقع لزوم چالش ایجاد کرد. بنابراین هر چند ایران باید با توده‌های پشتون از طریق آموزش و مسائل فرهنگی کار کند، اما این کار در فضای امروز افغانستان به زمانی طولانی نیاز دارد. آمریکایی‌ها ۲۰ سال همه امکانات آموزشی و فرهنگی و... خود را در افغانستان به کار بردند، اما چندان در این زمینه موفق نبودند. بنابراین جمهوری اسلامی می‌تواند با رهبران قوم پشتون، و نه لزوماً رهبران احزاب پشتون ارتباط برقرار کند و با آنها مراد داشته باشد. البته در

۱۰ سال گذشته ارتباط‌هایی با رهبران اقوام گرفته شده و رفت و آمدهایی صورت گرفته است. بنابراین برای برقراری رابطه با پشتون‌ها با ایجاد دانشگاه، برقراری ارتباط فرهنگی یا راه‌اندازی آموزش به یک زمان ۲۰ تا ۳۰ ساله نیاز است. اما در شرایط تاکتیکی فعلی، که ممکن است ترامپ در مسند قدرت در آمریکا باقی بماند یا توافق صلح عملیاتی شود، یا خروج نیروهای خارجی اتفاق بیفتد یا نیفتد، یا ممکن است قدرت در دست یک جریان افراطی پشتون باشد، جمهوری اسلامی مجبور است با این جریان افراطی کار کند. این اجبار به دلیل وجود مرز مشترک طولانی، بحث مواد مخدر، مهاجران و... خواهد بود. اگر ایران این اقدام را انجام ندهد، ممکن است اتفاقات سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ تکرار و ایران به بزرگ‌ترین همسایه و در عین حال منفعل‌ترین همسایه مهم افغانستان تبدیل شود.

مواجهه با طالبان

نکته دیگر اینکه فرماندهان محلی طالب به شدت ولایت‌مدار، یکدست و تابع امیرالمؤمنین هستند. حتی در مذاکرات صلح که ملا برادر به عنوان یکی از چهار بزرگ طالب آمد، بدون نظر امیرالمؤمنین حتی یک جمله بر زبان نراند. این سطح از ولایت‌پذیری کجا اتفاق می‌افتد؟ این فضا میان فرماندهان محلی طالب در مبارزه با داعش هم به خوبی مدیریت شد. ملا صمد و ملا نیازی چهار سال نزدیک مرز ایران با هم جنگیدند.

کار با مسئله قومیت‌ها با کار کردن با جریان‌های سیاسی متفاوت است. لذا باید تأکید کرد که موضوع تماس، اشراف و تعامل را باید از یکدیگر تفکیک کرد. کار در افغانستان باید متمرکز بر اشراف باشد، نه فقط معطوف به پشتون‌ها یا فقط معطوف به طالبان. تماس یک موضوع است و تعامل چیزی دیگر. ایران دارای تماس امنیتی و سیاسی است، در واقع ایران نباید امنیت‌زده، به مسئله افغانستان نگاه کند. رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز همیشه بر نگاه جامع تأکید داشته‌اند. ایران در افغانستان و در قبال پشتون‌ها به چنین نگاهی نیاز دارد. اتصالات ژئوپلیتیکی و پیوستگی تاریخی ایران با افغانستان این توانایی و فرصت را ایجاد می‌کند تا فراتر از حوزه سیاست، وضعیت و رویکرد مناسب‌تری پیش رو داشت. راهبرد منطقه‌ای ایران، تمدن شرقی یا فضایی که تعریف می‌شود، باید بر اساس یار مهربان باشد که ژانرهای تمدنی هم دارد مانند بیت «بوی جوی مولیان آید همی / بوی یار مهربان آید همی»؛ یعنی با ژن تاریخی منطقه ارتباط می‌گیرد. (کلینی، ۱۳۹۹: ۲۱)

به نظر می‌رسد با توجه به حوادثی که در افغانستان افتاده و شرایط جدید در این کشور، باید نوع نگاه سلبی ایران به پشتون‌های افغانستان تغییر کند و باید نگاهی ایجابی به مقوله پشتون‌ها در افغانستان داشت. ایران همیشه متهم بوده است که صرفاً حامی جریان ائتلاف شمال و مقابل پشتون‌ها بوده است؛ اما اکنون شرایط دگرگون شده است و با توجه به توافق صلحی که میان آمریکا و طالبان امضا شده، پشتون‌ها به صورت رسمی و مشروع در صحنه قدرت افغانستان قدرت‌نمایی خواهند کرد.

نخبگان پشتون و مؤسسات پشتون در هیچ‌یک از حوزه‌های مأموریتی، ایران را پس زده‌اند. البته پشتون‌های غرب‌گرا و تکنوکرات و پشتونی که با اسلام مخالف است، ایران را پس زده است، اما همه پشتون‌ها این‌گونه نیستند. برای نمونه، در حوزه مسائل مذهبی و نخبگان مذهبی پشتون و در حوزه نظامی ارتباط‌های خوبی وجود دارد. حتی با خود طالبان ارتباط گرفته شده است و با آنها به عنوان جمعیت درخور توجهی از پشتون‌ها کار می‌شود. بنابراین، ایران در صحنه با پشتون‌ها مشکلی ندارد؛ چنان که آنها همه اطلاعات حوزه نفوذ خود را به طرف ایرانی می‌دهند. برای مثال، جمهوری اسلامی از بعضی مدارس علمیه که به طور عمده در حوزه پشتون‌ها هستند، حمایت کرده، اما خروجی این کار را اندازه نگرفته است، چون برای این اندازه‌گیری، معیاری در نظر نگرفته است. وقتی تصمیم گرفته شد با بعضی مدارس علمیه کار شود به این دلیل بود که برای مثال، مولوی حکیم دسترسی‌هایی به طالبان دارد. طرف ایرانی با او ارتباط گرفت تا به این دسترسی‌ها برسد. مولوی نیز در قبال همکاری، خواستار حل مشکلات و دریافت هزینه‌های مدرسه شد.

ایران رقیبی به نام پاکستان در افغانستان دارد که باید تکلیف خود را با آن روشن کند. هر اقدامی که ایران بخواهد در حوزه پشتون‌ها انجام دهد با آی‌اس‌آی و سیاست‌های پاکستان مواجه خواهد شد. پاکستان بدون چون و چرا و به دلایل عمده در افغانستان نقش فعال دارد که یکی از آن دلایل خط مرزی دیورند است که افغانستان تا به حال آن را به رسمیت نشناخته و دیگری ایده پشتونستان بزرگ است که از طرف برخی پشتون‌ها مطرح می‌شود. برای مثال زمانی که عبدالحفیظ پشتون، یکی از تجزیه‌طلب‌های قوم پشتون، در پاکستان دستگیر شد، آقای اشرف غنی به صورت رسمی به پاکستان اعتراض کرد. این مسئله نشان می‌دهد که هنوز جنبش پشتون‌خواهی و پشتونستان بزرگ میان افغان‌ها و پشتون‌ها وجود دارد. به همین علت پاکستان دو سیاست عمده را برای ارتباط با پشتون‌ها و افغانستان دنبال

می‌کند. سیاست اول در حوزه مذاکرات بین‌الافغانی است که سعی می‌کند طالبان مد نظر خود را در ساختار قدرت کابل جای دهد و سیاست دوم در بعد نظامی است. اختلاف بر سر خط دیورند و پشتونستان و اختلافات آبی که از ناحیه رود کابل مطرح است و موضوعات اقتصادی و اختلافات سیاسی موجب شده است که پاکستان همواره از گروه‌های افراطی به عنوان ابزار و اهرم فشار علیه کابل استفاده کند. طی سال‌های گذشته به دلایل ناخواسته این تفکیک ایجاد شد که ایران از غیرپشتون‌ها و شیعیان حمایت می‌کند و پاکستان از پشتون‌ها؛ در صورتی که هدف ایران براساس تفکر انقلاب اسلامی، حمایت از مردم مظلوم افغانستان، فارغ از قوم و نژاد آنها، در برابر مداخله‌گران منطقه‌ای و بین‌المللی است. ایران می‌خواهد افغانستان به سطحی برسد که روی پای خود بایستد و از این وضعیت رهایی پیدا کند. هدف اصلی و نهایی ایران حمایت از توسعه و ثبات و امنیت در افغانستان است. باید پذیرفت که آی‌اس‌آی افغانستان را مدیریت می‌کند. این در حالی است که در ایران در مدیریت افغانستان یک‌دستی و انسجام و هماهنگی‌ای لازم دیده نمی‌شود. نهادهای ایرانی دچار تشتت آرا و تصمیم‌گیری هستند. در پاکستان تنها آی‌اس‌آی تعیین‌کننده است و پاکستان با دولت، احزاب و توده‌ها کار می‌کند. پاکستانی‌ها نمی‌خواهند ایران با پشتون‌ها ارتباط داشته باشد. یک دلیل آن به خط دیوراند و مسائل سرزمینی برمی‌گردد. استاد کریم خلیلی در این باره گفته بود وقتی با ملا هبت‌الله صحبت کردند، او گفته بود ما با شما هستیم، اما اختیار نداریم. در هر جایی که طالب با ایران ارتباط گرفته، اتفاقی افتاده است. برای مثال شهید شدن مزاری، حمله به کنسولگری و حمله به مساجد و... به نام طالب انجام شده، در صورتی که کار طالب نبوده است، بلکه یک مهندسی بوده و روی آن کار شده است. (رجایی، ۱۳۹۹: ۲۵)

باید با مهاجرین افغان داخل ایران همان رفتاری را کرد که با بدنه مردم و اقوام افغانستان می‌شود. درست است که آنها از گرایش‌های فکری داخل ایران تأثیر می‌گیرند، اما در فرهنگ و تمدن ایرانی جذب می‌شوند و رفتار ایران باید رفتاری تمدنی و فرهنگی و میزبانی با کرامت باشد. باید سیاست‌گذاری‌های بیشتری روی پشتون‌ها انجام گیرد. بنابراین محور فعالیت جمهوری اسلامی با مردم افغانستان باید محورهای غیرسیاسی مثل مسائل اقتصادی، فرهنگی و... باشد تا به راحتی به ایران بیایند و نخبگان آنها در ایران احساس راحتی کنند. باید نخبه اقتصادی و سرمایه‌گذار یا نخبه فرهنگی پشتون به ایران بیایند و با کرامت و عزتمندی زندگی

کنند. با نخبگان افغان نباید متأثر از روابط دولت‌ها، سیاسی رفتار کرد.

در افغانستان با توجه به بافت قومی و قبیله‌ای و اهمیت رسومات، برقراری ارتباط با بزرگ قوم، تأثیر بسیاری بر کل قوم دارد؛ بنابراین ارتباط با سران و متنفذین اقوام پشتون همچنین ارتباط با نخبگان جوان فرهنگی، رسانه‌ای و سیاسی که تأثیرگذاری بسیار در صحنه افغانستان دارند، بسیار اهمیت دارد و باید از این فرصت‌ها برای ارتباط‌های راهبردی با پشتون‌های افغانستان بهره برد. ایران می‌تواند از فرصت مهاجرین پشتون که اغلب در استان‌های مرکزی مانند یزد، کرمان، کرج، تهران و... ساکن هستند، استفاده کند.

در افغانستان رسانه پشتوزبان درخور توجهی وجود ندارد و بیشتر رسانه‌ها فارسی‌زبان هستند. عملیات‌های روانی که علیه جمهوری اسلامی انجام می‌شود توسط دانشجویان مقطع دکتری دانشگاه‌های تهران صورت می‌گیرد. این دانشجویان یا شیعه هستند یا تاجیک. پشتون حکومتی در رأس نشسته است و آنها (دانشجویان فارغ‌التحصیل ایران) هم کار خود را انجام می‌دهند. بنابراین می‌توان گفت در حوزه بورسیه دانشجویان افغان نیز فقط ضرر شامل حال ایران شده است، زیرا در تهران به این مسئله توجه نمی‌شود و دانشجویان بورسیه فقط به دانشگاه تهران معرفی می‌شوند، در حالی که دانشگاه‌های مشهد، بیرجند و زاهدان باید مد نظر باشند. هدف جمهوری اسلامی این است که فکر را تغییر دهد که موضوعی زمان‌بر است و طی یک یا دو سال انجام نمی‌شود. ذهن تاجیک و پشتون را به سادگی نمی‌توان تغییر داد، مگر اینکه اقدامات به‌گونه‌ای هماهنگ شود که به تدریج مردم افغانستان با ایران همگرایی پیدا کنند. در این رابطه می‌توان از ظرفیت فرهنگیان افغانستان استفاده کرد. آنها توانایی برقراری ارتباط با پشتون‌ها را به طور صد درصد دارند، اما جمهوری اسلامی به آنها کمکی نمی‌کند، به آنها راهکار نمی‌دهد و برای آنها کار تعریف نمی‌کند.

دغدغه پشتون‌ها طی ۴۰ سال گذشته همواره تشکیل دولت بوده است. اگر ایران بخواهد با پشتون‌ها کار کند، از ابتدا باید تکلیف خود را با این موضوع مشخص کند که آیا مخالف تشکیل دولت پشتون در افغانستان است یا موافق آن؟ اگر مخالف تشکیل دولت پشتون است، یک وضعیت به وجود می‌آید و اگر موافق آن باشد، وضعیت دیگری شکل می‌گیرد. در هر دو حالت، اگر ایران به عنوان مخالف دیده شود، نخواهد توانست با پشتون‌ها کار کند. نباید مخالفت خود را بروز دهد و علنی کند. برای مثال، عده‌ای در ایران با سنی‌ها مخالف‌اند و می‌گویند اگر سنی‌ها قدرت بگیرند، قطعاً ضد شیعه می‌شوند؛ از این رو هر

جایی که حکومت سنی بخواهد شکل بگیرد، باید از ابتدا پایه‌های آن را از بین برد. آنها با همین فلسفه و با این ادبیات وارد کار می‌شوند و اجازه نمی‌دهند هیچ‌گاه همکاری‌ای با سنی‌های مذهبی صورت بگیرد.

نگاه بخش‌های مختلف جمهوری که با پشتون‌ها ارتباط دارند نیز متفاوت است. ایران با پشتون‌های حاکمیتی مثل حمدالله محب ارتباط برقرار کرده است، اما مشکل اینجاست که هر گونه ارتباطی که در این حوزه تعریف شده، با «تناقض» مواجه است. برای مثال، در ذهن پشتون‌ها جا افتاده است که ایران می‌خواهد از فارس‌زبان‌ها علیه پشتوزبان‌ها استفاده کند. در چنین فضایی، حتی در صورتی که جلسه‌ای با مشارکت آنها برگزار شود، چیزی از آن جلسه عاید هیچ‌یک از طرفین نخواهد شد؛ چون پشتون به دنبال امتیازگیری صد درصد است و طرف ایرانی هم امتیازگیری صد درصدی را مطالبه خواهد کرد. در صورتی که این راهبرد به جایی نمی‌رسد، زیرا طرف ایرانی می‌داند که طرف پشتون به او امتیازی نمی‌دهد مگر اینکه مجبور شود و طرف پشتون هم می‌داند که طرف ایرانی نمی‌خواهد امتیازی به او بدهد. در صورتی که حضرت آقا (مد ظله العالی) می‌فرمایند نباید مخالف باشیم چون هریک از آنها می‌توانند شکلی از حکومت اسلامی را داشته باشند. منطق حضرت آقا این است که متحد طبیعی ما مذهبی‌های سنی هستند.

نگاه ایران به مسئله پشتون‌ها باید نگاهی کشوری و گسترده باشد. ممکن است مسئولان نمایندگی‌های ایران در افغانستان در مناطق پشتون‌نشین با پشتون‌ها ارتباط داشته باشند، اما این ارتباط شخصی است چون منافعش نصیب دو شخص می‌شود و نگاه کشوری و نگاه گفتمانی به آن وجود ندارد. ایران حتی از طریق این اقوام می‌تواند در پاکستان اثرگذار باشد، چون جمعیت زیادی از پاکستان پشتون هستند و ارتباط‌های قومی با پشتون افغانستان دارند. این فرضیه که ایران به دنبال برادر بزرگ‌تر بودن در منطقه است، باید میان پشتون‌ها تغییر کند. جنس سیاست ایران با پاکستان فرق دارد. ایران باید قدرت‌سازی را از بدنه دنبال کند، نه بر اساس شاخص نفوذ بازیگرانی مانند آ‌اس‌آ‌ی پاکستان که پیوستگی به حوزه خود را در تقسیم سیاست‌ها میان انگلیس در بخش امنیتی و آمریکا در بخش نظامی دنبال کرده و همیشه به خواست خود، بازی کرده و تمامیت‌خواه بوده و سعی کرده است ایران را متوقف کند.

جمهوری اسلامی باید محتوای گفتمانی با پشتون‌ها تعیین کند. به نظر می‌رسد تا به حال گفتمان عقلایی و دوراندیشانه نسبت به پشتون‌ها وجود نداشته، بلکه گفتمان احساسی

و اعتقادی پیش گرفته شده است. در ضمن شناخت جمهوری اسلامی از پشتون‌ها ضعیف و ناقص است و نیاز به شناختی دقیق است. زمانی می‌توان شناختی دقیق پیدا کرد که هم با آنها زندگی کرد و هم با نگاه پشتون‌ها به مسائل نگریست. با نگاه از بیرون و مطالعه‌ای تاریخی نمی‌توان شناختی از پشتون‌ها به دست آورد. مسائل مختلفی از قبیل بافت اجتماعی، اخلاق و روان‌شناسی، سابقه تاریخی، مسائل مختلف اقتصادی، فرهنگی و جغرافیایی پشتون‌ها نیازمند شناخت است و باید روی این مسائل کار کرد. به طور طبیعی نقطه اتصال ایران با پشتون‌ها، لایه‌ای ضعیف و نازک است؛ در صورتی که لایه اتصال پشتون‌ها با پاکستان بسیار قطور است؛ علت آن عقبه طولانی و عمیق پشتون پاکستانی و خط دیورند است. پاکستانی‌ها می‌توانند روی پشتون‌ها کار کنند، چون اغلب شخصیت‌های بازر قوم پشتون در این کشور هستند. افراد اصلی که حرف آنها نزد قوم پشتون بسیار نافذ است در پاکستان زندگی می‌کنند. ارتباط پاکستان و سرویس امنیتی این کشور با پشتون‌ها بسیار قوی است. احزاب قوی پشتون در پاکستان وجود دارند که قوم‌گرا هستند و تنها کار حزبی و سیاسی می‌کنند. برای مثال، محمود خان اچگزی و کسانی که در اروپا و در کشورهای غربی زندگی می‌کنند، در آنجا پایگاه دارند و سرمایه‌گذاری می‌کنند. همه آنها با پاکستانی‌ها و با سرویس‌های پاکستانی ارتباط دارند و در دو طرف خط دیورند اثرگذارند؛ در حالی که ایران با یک لایه نازک از پشتون‌هایی که مهاجرند، ارتباط دارد.

برای کمک به حل مسایل افغانستان جمهوری اسلامی نه تنها در محور شیعه و تاجیک باید موقعیت داشته باشد، بلکه باید در حوزه نخبگان پشتون نیز به دنبال این مسئله باشد، زیرا تنها با موقعیت محور شیعه و تاجیک، مسایل افغانستان حل نخواهد شد. البته باید این مسئله را مد نظر قرار داد که لزوماً باید روابط جمهوری اسلامی با پشتون‌ها چارچوب روشنی داشته باشد. چرا که قاعدتا از یک گروه کوچک نخبگانی پشتون در فضایی که اتهام وجود دارد، کاری ساخته نیست؛ (زارعی، ۱۳۹۹: ۲۵)



منابع و مأخذ

منابع فارسی

- باقری، اسماعیل، «بازخوانی راهبردی کردن روابط پشتون‌ها با ایران»، ۱۳۹۹/۴/۱۰.
- بشکنی، علیرضا، «بازخوانی راهبردی کردن روابط پشتون‌ها با ایران»، ۱۳۹۹/۴/۱۰.
- رجایی، علیرضا، «بازخوانی اهمیت ارتباط با پشتون‌ها»، ۱۳۹۹/۲/۲۳.
- رحمانی، حسین، «بازخوانی راهبردی کردن روابط پشتون‌ها با ایران»، ۱۳۹۹/۴/۱۰.
- رضوی، حسام، «بازخوانی راهبردی کردن روابط پشتون‌ها با ایران»، ۹۹/۳/۱۳.
- زارعی، سعدالله، «بازخوانی راهبردی کردن روابط پشتون‌ها با ایران»، ۱۳۹۹/۴/۱۰.
- شریعتی، حسین، «بازخوانی راهبردی کردن روابط پشتون‌ها با ایران»، ۹۹/۳/۱۳.
- غزالی، ناصر، «بازخوانی راهبردی کردن روابط پشتون‌ها با ایران»، ۱۳۹۹/۴/۱۰.
- کلینی، فرهاد، «بازخوانی اهمیت ارتباط با پشتون‌ها»، ۱۳۹۹/۲/۲۳.
- محمودی، زهرا، «بازخوانی اهمیت ارتباط با پشتون‌ها»، ۱۳۹۹/۲/۲۳.
- مصاحبه با آقای فتح‌آبادی، «بازخوانی راهبردی کردن روابط پشتون‌ها با ایران»، ۹۹/۲/۲۴.
- مصاحبه با سید اصغر موسوی، «بازخوانی راهبردی کردن روابط پشتون‌ها با ایران»، ۹۹/۲/۲۴.
- نوروزی، مجتبی، «بازخوانی راهبردی کردن روابط پشتون‌ها با ایران»، ۹۹/۳/۱۳.

منابع انگلیسی

- "Taliban Announce Three-day Eid Ceasefire", 2020, available: <https://www.dw.com/en/taliban-announce-three-day-eid-ceasefire/a-53548166>.
- "Taliban Chief Mullah Hibatullah Akhundzada Could be Dead due to Coronavirus", 2020, available: <https://www.newsintervention.com/taliban-chief-mullah-hibatullah-akhundzada-could-be-dead-due-to-coronavirus/>